

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی
دوره ۱۳، شماره ۴ (پیاپی ۴۵)، زمستان ۱۳۹۷
شاپای چاپی ۵۹۶۸-۲۵۳۸ شاپای الکترونیکی ۵۹۵۸-۲۵۳۸
<http://jshsp.iaurasht.ac.ir>
صص. ۱۰۴۲-۱۰۲۱

تحلیل تطبیقی آموزه‌های نظام شهرسازی دوره صفویه در ایران با نظام شهرسازی دوره رنسانس در اروپا

علی علیمردی - دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دب، امارات متحده عربی
حسن احمدی* - استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
وحید قبادیان - استادیار گروه معماری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۰

چکیده

در دوره صفویه به واسطه امنیت، رونق اقتصادی و تفکرات اسلامی زمینه مناسبی برای اعتلای فرهنگ ایرانی - اسلامی فراهم شد. این مساله باعث تشخیص و بالندگی هنر ایرانی - اسلامی خاصه شهرسازی و معماری دوره صفوی نسبت به دیگر دوره‌ها در ایران شد، چنان که حاصل آن را می‌توان در شکل‌گیری کالبدی نظام شهرسازی صفویه به صورت باغشهر، تمثیلی از بهشت روی زمین جست. نظام شهرسازی رنسانس نیز ریشه در مکتب اصالت انسان که الهام‌بخش و مبنای طراحی در همه سطوح کالبدی از اجزای معماری تا فضای شهری شد. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی آموزه‌های شهرسازی دوره صفویه و رنسانس و شناخت عناصر مؤثر در شکل‌گیری کالبدی شهر می‌باشد. لذا پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع از روش‌های ترکیبی اعم از تاریخی، تحلیل تطبیقی و پدیدارشناسی مورد استفاده قرار گرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها، روش کتابخانه‌ای می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌های آن به شیوه کیفی و استنباطی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شهر آرمانی نظام شهرسازی دوره صفویه و رنسانس متأثر از نوع جهان‌بینی ناظر بر آن‌ها بوده است. تبلور کالبدی فضاهای شهری در معنا و شکل جدید از دل سازمان کهن در یک فرایند تاریخی و طبیعی پدیده آمده است. در حقیقت گذار از شهر - مکان به شهر - زمان بوده است. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود شهر مقوله‌ای فلسفی است چون ابعاد ذهنی - هویتی شهر در محدوده ارزش‌های فکری - اعتقادی مقام می‌گیرد. از سوی دیگر شهر پدیده‌ای "مکانی - زمانی" است که در هر مقطعی از تاریخ بتواند دگرگونی‌های کمی خود را با تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند و مفهوم مکان و زمان را در همسویی با یکدیگر قرار دهد.

واژگان کلیدی: آموزه‌های شهرسازی، تحلیل تطبیقی، دوره صفویه، دوره رنسانس

نحوه استناد به مقاله:

علیمردی، علی، احمدی، حسن، قبادیان، وحید. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی آموزه‌های نظام شهرسازی دوره صفویه در ایران با نظام شهرسازی دوره رنسانس در اروپا. *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۳(۴)، ۱۰۲۱-۱۰۴۲. http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_664048.html

مقدمه

اگر شهر را آینه تمام‌نمایی بدانیم که تصویر شکل گرفته در آن ارتباط نزدیکی با نظام سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف دارد، می‌توان چنین بیان داشت که شهر در هر دوره‌ای نمایاننده روابط نظام‌های مختلف حاکم بر جوامع است به گونه‌ای که شهر چیزی نیست جز ترجمان فضایی اندیشه و روابط انسان‌ها با محیط (Mohammadi, 1995: 605). بر همین مبنای نگاه به شهر امروز گویای واقعیت انکارناپذیری است که اندیشه ساماندهی و سازماندهی نظام شهرسازی در ایران نه بر مبنای یک جریان فکری - اعتقادی بلکه آکنده از اذهان منفرد و تفکرات متباین می‌باشد. چنین روندی در نتیجه گسست در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران در عصر عبور از نظام پیش سرمایه‌داری است که سعی در تطبیق هر چه بیشتر خود با الگوی توسعه برون‌زا داشته است. پیش از ورود به عصر مدرنیته نظام شهرسازی ایران در انطباق با شرایط فکری، جغرافیایی و نظام‌های سیاسی، اجتماعی شکل می‌گرفته است. حال سؤال اساسی این است که چرا در کنار گذشته پربار شهرنشینی و شهرسازی، امروزه نظام شهرسازی ایران با آشفتگی در تمام ابعاد خود مواجه است؟ مگر جز این است که ساختار فضایی هر شهر، تجلی هویت فرهنگی آن تمدن است؟ پس ریشه این تضاد در چیست؟ اکنون این مسئله قابل طرح است که مراکز سکونتگاهی ما در مسیر حرکت به سمت آینده به استناد کدام مرجع و نظام شهرسازی توسعه یابند؟ در این میان از اعصار مهم شهرنشینی ایران عصر صفوی است که می‌تواند مهمترین مرجع شهرسازی کشور در تمامی عصرهای بعد از خویش گردد که توانسته الگوی مناسب شهر ایرانی - اسلامی را در این برهه از تاریخ کشور بر اساس سنت دیرینه مفاهیم شهرسازی ایران و با بهره‌مندی از تجارب کشورهای متمدن آن دوره برنامه‌ریزی و طراحی نماید. چنان که در هنرهای مختلف از جمله شهرسازی و معماری مکتبی به نام "مکتب اصفهان" شکل گرفت. بدیهی است که بخشی از تمدن بشری دوران رنسانس در اروپا میراث فرهنگی ایران نیز محسوب می‌شود. حال با صرف تأکید بر تمدن بومی از بسیاری از مفاهیم شهرسازی رنسانس که میراث بشری می‌باشد محروم خواهیم شد. بنابراین فارغ از خودباختگی، این دو جریان شهرسازی را بررسی تطبیقی نموده تا به یک باور فرهنگی دست یابیم که مهمترین منافع آن دستیابی به الگویی فراتر از آنچه هست می‌باشد. اگر شهر و تحولات ناشی از آن را به عنوان متغیر مستقل حاصل از تعاملات مکانی و زمانی بدانیم که ساختار سیاسی، تحولات اجتماعی و فرهنگی نیاز جغرافیایی سرزمینی به صورتگری آن پرداخته است، می‌توان بررسی الگوی گذشته را قاعده اجتناب‌ناپذیر هر نظام برنامه‌ریزی دانست. همین امر اهمیت و ضرورت توجه به شهرسازی تطبیقی صفویه و رنسانس را که یکی منتسب به عناصر الوهیتی و دیگری منتسب به مفاهیم انسان‌گرایی است، می‌تواند ضمن نشان دادن چگونگی الگوبرداری دو نظام از یکدیگر، تفاوت‌های آن را متذکر گردد. در حقیقت احیای ساختار فضایی شهر در ایران به سبب قطع زمانی آن با گذشته به نظر غیرممکن می‌نماید مگر با داشتن الگوی مناسب ساخت که در انطباق با ویژگی‌های فکری - اعتقادی، اقتصادی - اجتماعی و جغرافیایی آن سرزمین باشد. لذا هدف این پژوهش بررسی تطبیقی آموزه‌های شهرسازی دوره صفویه و رنسانس و شناخت عناصر موثر خاصه ویژگی‌ها و شرایط فکری - اعتقادی، تداوم الگوهای کهن شهری و زمینه‌های چگونگی آرمان شهر گرای بر مبنای ارتقاء فضایی در شکل‌گیری کالبد شهر می‌باشد.

در پیشینه نظری و عملی موضوع پژوهش خاطر نشان می‌گردد که تحقیق حاضر از جمله اولین مطالعات انجام گرفته در این حیطه می‌باشد. در این راستا باید گفته شود که از میان منابع دست اول که توصیف‌کننده نظام شهرسازی دوره صفویه باشد می‌توان به مطالب نویسندگانی چون شاردن^۱، بلانت^۲، دلاواله^۳، تاورنیه^۴، کمپفر^۵، اولتاریوس^۶ که به عنوان سفیر یا جهانگرد وارد ایران شدند، اشاره کرد که به سبب طبیعت‌گرا بودن توصیف آنها از ساختار شهری عصر صفویه می‌توان به عنوان منابع قابل استناد و معتبر استفاده کرد. در این باب شاردن بیش از سایر محققان با دیدگاه شهرسازانه به مکتب اصفهان نظر داشته است. سفرنامه شاردن به عقیده بسیاری از محققان (مانند گیون^۷، منتسکیو^۸، ادوارد براون^۹، ولادیمیر مینورسکی^{۱۰}، ابراهیم پورداود، والترهیتس^{۱۱} و آرتور پوپ^۱) یکی از نمونه‌های قابل استناد برای

1. Chardin
2. Blount
3. Dellavalle
4. Tavernier
5. Kaempfer
6. Olearius
7. Gibbon
8. Montesquieu
9. Edward Browne
10. Vladimir Minorsky
11. Walter Hinz

ترسیم تصویر ذهنی از شهر در عصر صفوی است. اولیاریوس سفرنامه نویسی دیگری است که به سا ختار شهرسازی دوره صفویه می‌پردازد. به عقیده او آرمانگرایی صفوی نمود خود در باغشهرها جستجو می‌کند. پوپ در باب شهرسازی عصر صفوی تصریح می‌کند که در این دوران نقشه کشی و طرح حائز اهمیت است و هر اثر شهرسازی و معماری با توجه به نقشه و طرح با رعایت پیوند و تناسب خلق می‌شود. کمپفر در بازدید از اصفهان خیابان‌های پهن و مستقیم، درختکاری‌ها و جوی‌های آب روان را می‌ستاید. پیتر و دلاواله با دیدن میدان نقش جهان و بناهای اطراف، آن را با با مشهورترین میدان شهر رم "ناوونا" مقایسه می‌کند و آن را برتر می‌یابد (45): (Bouzorgmehr, 1995). یکی از نظریه‌های مرتبط با پژوهش حاضر، شهرسازی معناگرا در نظام شهرسازی دوره صفویه می‌باشد. نظریه‌پردازان آن شهرسازی را در کالبد آن نمی‌بینند بلکه آن را نمودی از معانی پر رمز و راز می‌دانند. در اینجا کالبد شهر ابزاری برای رساندن پیام‌های معنوی و معنایی می‌باشد. محققین این حوزه مانند سیدحسن نصیر، نادر اردلان، هانری کرین، کومارا سوآمی، تیتوس بورکهارت، هانری استیرلن و ... از دنیای فلسفه، دین‌شناسی، تاریخ هنر و عرفان بهره می‌گیرند. امنیت و رونق به وجود آمده در دوره صفویه موجب باروری و رشد هنر اسلامی در همه زمینه‌ها خاصه شهرسازی که با مذهب تشیع و نحله‌های فکری - فلسفی آن پیوند عمیق می‌یابند، زبان بیان اندیشه‌های این مذهب می‌شوند (Nasr, 1996). اردلان با استفاده دنیای عرفان تفسیری خاص از نقش مذهب بر کالبد شهر دارد. وی معتقد است بینش نمادین، انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)، الگوی مثالی باغ بهشت (الهام بخش حس مکان)، پیوستگی فضایی مثبت (وصل، گذر، اوج)، مکمل بودن (رنگ، ماده، خط) مقیاس انسانی و مشارکت اجتماعی بر اساس سلسله مراتب و نوآوری در نظام شهرسازی صفویه مادیت می‌یابد (Ardalan & Bakhtiar, 2015, 45). اندیشمندان دیگر دیدگاهی اسطوره‌ای در شکل‌گیری کالبد شهر در دوره صفویه داشته‌اند و مبانی طراحی را در اساطیر قوم ایرانی نشان می‌دهند. به واقع یک تلاوم و پیوستگی تاریخی در طراحی فضاهای شهرسازی ایران و یک نگاه کاربردی به گذشته برای ساخت آینده متصور می‌شوند. از واضحان این نظریه می‌توان از حبیبی و سلطان‌زاده نام برد. حبیبی اعتقاد به یک جمع‌بندی ماهرانه و دقیق همه اشکال مفاهیم کهن شهرسازی از دوره‌های قبل بعد از اسلام دارد که در نهایت مجموعه جدید میدان نقش جهان تجلی می‌یابد (Habibi, 2013: 93). تلاوم و پیوستگی در طراحی عناصر شهری در ایران، پلان کاخ عالی قاپو با کارکرد دیوان عام و چهلستون با کارکرد دیوان خاص در راستای ارتقاء فضایی پلان دیوان عام و خاص تخت جمشید در دوره پارسیان می‌باشد (Soltanzadeh, 2011: 29). لذا نظام شهرسازی دوره صفویه با تاسی از الگوهای کهن به دنبال یافتن نظام کالبدی مناسب برای عصر خود بوده است. داوری اردکانی اعتقاد دارد میان اعتقادات و نظام شهرسازی مناسب و تناسبی وجود دارد و اشاره به طراحی میدان نقش جهان اصفهان و نحوه قرارگیری مسجد و بازار، کاخ عالی قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله دارد که در آن آسمان و زمین، باقی و فانی همه باهم جمع آمده است (Davari Ardakani, 1996: 5). اهری به بررسی نقش آراء فلسفی شیعه در الهام بخشیدن مبانی نظام شهرسازی از اجزای معماری تا فضای شهری پرداخته و نقش مذهب در ایجاد خصوصیات شکلی و مفهومی هماهنگ در فضای شهری در دوره صفویه اشاره دارد (Ahari, 2001: 12). به عقیده نقی زاده اصول انتظام بخشی محیط و فضای زندگی شهرهای اسلامی متأثر از اصول و ارزش‌های اسلامی است در آن مسلمانان موحد فضای کالبدی مناسبی را که تجلیگاه ارزش‌های اسلامی باشد ایجاد می‌کنند تا آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید (Naghizadeh, 2006: 184). مطالعات مربوط به شهر در عصر صفوی زمانی می‌تواند گویاتر باشد که در تطابق با دوره متناظر خود در اروپا مطرح گردد. از این رو بررسی مطالعات در حیطه اروپای عصر رنسانس بخشی از مباحث این تحقیق محسوب می‌گردد. در این باب از بزرگترین محققانی که به پژوهش تاریخ شهرنشینی جهان خاصه عصر رنسانس پرداخته "زیگفرید گیدیون"^۱ است. او اگرچه با دیدگاه معماری وارد عمل می‌گردد ولی مقایسه‌ای زمانی میان فرهنگ‌های شهرسازانه غربی می‌نماید و به تاسی از بورکهارت^۲ زمان رنسانس و شهرسازی اقتدار گرایانه آن را عصر بصیرت انسانی می‌داند که به انسان و شهر ویژگی چندگانه می‌بخشد. وی فکر ایجاد شهر ایدآل را منطبق بر شرایط زمانی رنسانس بیان می‌کند. دوره رنسانس از دید وی عصر حجیم‌سازی شهری است که به نوعی با تفکر انسان‌گرایی این دوران عجین گشته است (Giedion, 1995). مامفورد^۳ در دیدگاه فرهنگ‌گرایی خود در کتاب "شهر در بستر تاریخ" ضمن برشمردن خاستگاه تاریخی شهر، دوره رنسانس را آغازگر بزرگ تحولات شهری می‌داند. در تبیین نظری از شهر آن را محصول جهان‌بینی بزرگی می‌داند و بیان می‌دارد که این نیاز مذهبی شهر است که فراتر از سایر نیازهای بشری شهر را می‌سازد و رشد می‌دهد. در نگاه وی تمام نهادهای شهری معنای فرازمینی

1. Arthur Pope
2. Sigfried Giedion
3. Burckhardt
4. Mumford

می‌یابند (Mumford, 2002). جیمز موریس^۱ معتقد است ساخت و توسعه شهر به سبک شهرسازی انسان‌گرایانه^۲ که بیشتر از همه به حجیم‌سازی ابعاد شهری می‌پردازد از اصول طراحی رنسانس می‌داند. شهر در نگاه موریس در عصر رنسانس بیش از سایر دوره‌های قبل با حصار و بارو ایجاد می‌شود و همین امر زمینه اقتدارگرایی شهری را فراهم می‌سازد (Morris, 1989). ادموند بیکن نیز هم‌پای دانشمندان عصر خود در تاریخ شهر و شهرنشینی ابتدا به بررسی تحول شکل شهر از آتن باستانی تا برازیلیای مدرن پرداخته است و در آن به کیفیت بصری فضا به موضوع طراحی در عمق، تکوین نظم، نظام حرکتی واحد و روابط درون و بیرون بر اساس طرح‌ریزی آگاهانه فضا در دوره رنسانس اشاره می‌کند (Bacon, 1997: 116). پاکزاد به شرایط فکری، اعتقادی و مکتب اصالت انسان در دوره رنسانس اشاره دارد که ناشی از آشنایی با فرهنگ اسلامی، تفکرات یونان باستان و تحول در دین مسیحیت (مذهب پروتستان) که در شکل‌گیری عناصر شهری دوره رنسانس اثرگذار بوده است (Pakzad, 2010: 314). به اعتقاد شریعتی مکتب اصالت انسان باعث ایجاد مذهب پروتستان شد و در نتیجه یک فضای تحرک، سازندگی و تمدن جدید را به وجود آورد (Sharieati, 1977: 19). شایگان در کتاب جستجوی فضاهای گمشده اشاره دارد که آلبرتی اومانیزم برگرفته دوران رنسانس، تلقی کهن الگوی رنسانس از انسان را به مثابه معیار کل جهان تعریف و تبیین می‌کند. او با استناد به آراء اندیشمندان کلاسیک روم و یونان، نشان می‌دهد که از نظر رواقیون، انسان ناظر و گرداننده تمامی امور جهان است. آلبرتی نشان داد که چگونه بدن انسان می‌تواند الگوی معیار برای تمامی صور باشد و چگونه این شکل با عقلانی کردن فضا، هندسه و معماری فضاهای شهری نسبتی جدایی‌ناپذیر می‌یابد. بنابراین جای تعجب نیست که چگونه اختراع پرسپکتیو خطی و تناسب‌های بدن انسان در تغییر نگاه به فضای شهری در قرن پانزدهم به عواملی تعیین‌کننده تبدیل شدند (Shayegan, 2013: 33).

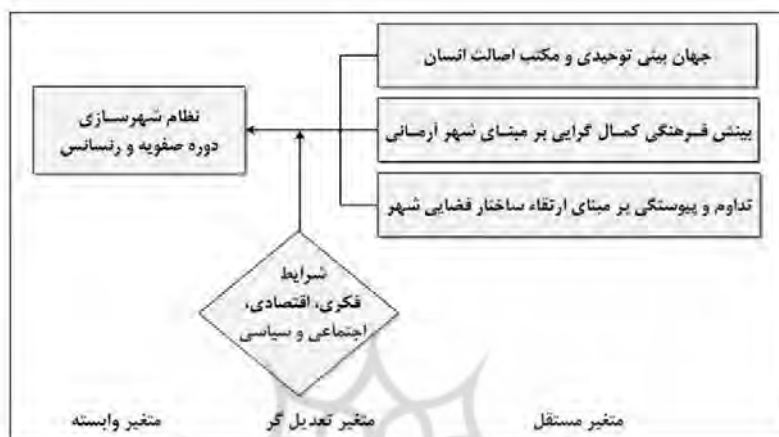
روش پژوهش

به منظور انجام پژوهش حاضر که از نوع تحقیقات کیفی می‌باشد به صورت مشخص اولین اقدام بعد از تعیین و مشخص کردن حدود مساله تحقیق، ضرورت و تدوین فرضیه مناسب، انتخاب نمونه‌ای مرتبط با تحقیق می‌باشد. نمونه انتخابی از نوع نمونه هدفمند می‌باشد. مشخص شدن نمونه، جمع‌آوری اطلاعات را از نمونه مطالبه می‌نماید. از این رو به دو روش مطالب موردنظر را جمع‌آوری می‌نماییم. جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب نوشتاری و تحلیل تطبیقی انجام شده، می‌باشد. بعد از جمع‌آوری اطلاعات، تفسیر از اطلاعات بدست آمده مطرح می‌گردد. بنابراین داده‌ها در این مرحله طبقه‌بندی و دسته‌بندی می‌گردد تا به منظور تحلیل آماده گردند. پس از تحلیل داده‌ها استخراج نظریه‌ای مرتبط با آن مدنظر قرار می‌گیرد و در انتهای پژوهش، کار نوشتن و تدوین یافته‌ها مطرح می‌گردد. این تحقیق به طور منسجم در قالب سه قلمرو انجام می‌پذیرد: قلمرو مکانی تحقیق حاضر، محدوده مرز رسمی کشور ایران شهر اصفهان به عنوان بستر نمایش ایده‌های ذهنی مکتب اصفهان و قاره اروپا خاصه کشور ایتالیا و شهر فلورانس به عنوان زادگاه رنسانس می‌باشد. از نظر قلمرو زمانی مربوط به دوران صفویه و دوره متناظر آن، دوره رنسانس می‌باشد. از نظر قلمرو موضوعی در حیطه مطالعات برنامه‌ریزی و طراحی شهری قرار می‌گیرد. تحقیق موردنظر از نظر محتوایی کیفی تلقی می‌شود که نیاز به نمونه هدفمند دارد. از این رو با توجه به هدف تحقیق از میان کلیه اسناد مکتوب نوشتاری، تصویری و هنری، به عصر صفویه و شهر اصفهان، ایتالیای دوران رنسانس و شهر فلورانس تکیه می‌گردد. گردآوری اطلاعات در این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و مرور اسناد می‌باشد. بر اساس ماهیت داده‌ها پژوهش حاضر یک تحقیق کیفی می‌باشد. از آنجایی که جمع‌آوری داده‌ها بر مبنای متن کاوی با بررسی و مراجعه به مدرک و اسناد است، این نکته را نباید از نظر دور داشت که چنانچه اطلاعات تاریخی از منابع دست اول گردآوری شده قبلاً در مورد آن‌ها تحلیل اولیه نسبت به اسناد تهیه شده می‌باشد. ولی اگر اطلاعات تاریخی از اسناد دست دوم جمع‌آوری شده باشند چون قبلاً در مورد آن‌ها تحلیل صورت گرفته است، در این حالت محقق نسبت به ارائه تحلیل ثانویه اقدام خواهد کرد. با توجه به مطالعه حاضر، تجزیه و تحلیل اولیه و ثانویه در دستور کار پژوهش حاضر قرار دارد و به صورت مشخص به دو طریق انجام می‌گیرد:

- تجزیه و تحلیل سیر تاریخی و بررسی تغییرات و تحول ارزش‌ها در یک دوره تاریخی که در اینجا بررسی این تغییرات و رویدادها و تأثیر آن‌ها بر شهرسازی و معماری دوران صفویه و رنسانس می‌باشد.

1. Morris
2. Humanism

- روش تحلیل کارکردی که به تجزیه و تحلیل رویدادها و تغییرات ایجاد شده بر شهرسازی دوران صفویه و رنسانس می‌پردازد و این پژوهش به لحاظ رویکرد در زمره تحقیقات تحلیل تطبیقی نیز قرار می‌گیرد. در واقع به توصیف عینی و منظم حوادث و رویدادها و موضوعات مختلف در دوره صفویه و رنسانس پرداخته می‌شود و از آن جهت تحلیلی می‌باشد که در پژوهش حاضر علاوه بر تصویرسازی آنچه در دوران‌های مذکور است به تشریح و تبیین چرایی همسانی‌ها و ناهمسانی‌های دوران شهرسازی صفویه در نگاه تطبیقی به رنسانس پرداخته می‌شود. با توجه به عوامل مؤثر در ایجاد مساله تحقیق، مدل مفهومی در شکل (۱) ارائه می‌گردد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

قلمرو جغرافیایی پژوهش

از آنجایی که جامعه آماری در این تحقیق، تبیین نظام شهرسازی عصر صفوی و رنسانس است، در این ارتباط شهر اصفهان و فلورانس به عنوان زادگاه مکتب اصفهان و رنسانس در چارچوب نمونه مطالعاتی، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اصفهان

سرزمین ایران در طول تاریخ حیات بر پیکره خود شاهد شکل‌گیری حکومت‌های گوناگون بوده است. از میان حکومت‌ها دوره صفوی جایگاه ممتازی را در تاریخ ایران به خود تخصیص داده است. این حکومت به سبب تمرکز قدرت سیاسی که اولین حکومت متمرکز بعد از اسلام در ایران می‌باشد و نیز به سبب تأکید ویژه بر فرهنگ شیعه به لحاظ شهرسازی زاینده تمدنی می‌گردد که علاوه بر ایران، تأثیرات جهانی خود را نیز به منصف ظهور می‌رساند. در این بین شهر اصفهان نماد ظهور بخش عمده‌ای از تجلیات فرهنگی این حکومت می‌باشد. این شهر به واسطه پشتوانه محیط طبیعی ویژه، در طی هزاران سال قبل از اسلام دارای تمدن کم نظیری بوده است. اما شهرت اصفهان بیشتر به دوران حکمرانی دوره صفوی بر می‌گردد. با به دست گرفتن قدرت توسط شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۵ هجری قمری، اولین حکومت ملی در ایران، پس از اسلام به وجود آمد. جریان مذهبی که مبتنی بر تعالیم شیعه بود، با اتحاد مریدان طریقت خود، طی چند قرن به جنبشی سیاسی تحول یافت و به یک حکومت مقتدر تبدیل شد که بیش از دو قرن مسند قدرت را در ایران در اختیار گرفت (Ahari, 2011: 9).



شکل ۲. محدوده شهری اصفهان در عهد صفویه (Source: Alemi, 1999:42-43)

فلورانس

فلورانس زادگاه رنسانس می‌باشد. فلورانس با نام اصلی رمان، شهری است در ایتالیا در استان فریزن در منطقه توسکانی در مرکز ایتالیا با فاصله ۲۴۰ مایلی از شهر رم است. در قرون وسطی به دلیل عصر شکوفایی این شهر در صنعت پارچه، ابریشم و بانکداری قوی به عنوان متمول‌ترین و قدرتمندترین شهر اروپا شناخته می‌شد. بنابراین نام آن به فلورانس یا شهر شکوفا شده تغییر کرد. هسته این شهر در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد در محل تلاقی امتداد ویاکاسیا^۱ در شمال و در میان راه آرنسو^۲ و بلونیا^۳ و در آن سوی رودخانه آرنو^۴ بوجود آمد، این شهر فلورتیا نام گرفت و در سال ۹۰ ق. م، به درجه میونسپوم رسید، تا آنکه بالاخره در ۸۲ ق. م. به کلی از بین رفت. پس از این جریان شهر فلورتیا به عنوان یک شهر مستعمراتی روم و در بخش پایین‌تر رودخانه و با وسعتی حدود ۷۹/۱ آکر در میان نخستین حصار از یک سری حصارهای متعدد ساخته شد (Moits, 1989: 186). در طول دوره میانه که این دوره را از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی می‌نامیم، نقطه عطفی در تاریخ شهرسازی رنسانس اتفاق افتاده است. شهرنشینی فلورانس در طول قرن چهاردهم، تنوع و تغییر عظیم در کاربری شهری کاملاً چهره شهر را دگرگون کرد. فلورانس در این دوران به شهر پل‌ها و ساختمان‌های بزرگ معروف بود و ساختمان‌های عظیم اداری همراه با خیابان‌های عریض و مفروش به سنگ از نمادهای شهر فلورانس بود. فلورانس در قرون شانزدهم و هفدهم با عبور از فعالیت‌های هنری و فرهنگی که در قرون قبل نماد شهر فلورانس بود به یک شهر بزرگ و با نفوذ منطقه‌ای در موضوعات اقتصادی و سیاسی مطرح شد و به عنوان یک مادرشهر در عصر باروک به خوبی توانست مراحل گذار به عصر جدید را سپری کند (Mason, 1972: 24).

1. Viacassia
2. Arezzo
3. Bologna
4. Arno



شکل ۳. محدوده شهری فلورانس در دوره رنسانس (Source: Beiken, 1997:107)

یافته‌ها و بحث

عوامل مؤثر در شکل‌گیری کالبد شهر در نظام شهرسازی دوره صفویه و رنسانس

- دوره صفویه

نقش جهان‌بینی اسلامی در شکل‌گیری کالبد شهر

در هر نظام شهرسازی متأثر از نوع جهان‌بینی ناظر بر آن و با بهره‌مندی از اراده نظام سیاسی حاکم، کالبد شهر در ظرف مکان و در گذر زمان برگرفته از فرهنگ جامعه تکوین و تلاوم می‌یابد. فضای شهری تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد و این عوامل در کشوری مانند ایران که پیشینه تاریخی طولانی دارد، بسیار گسترده است. در مطالعه فضای شهری ایران به تأثیر عوامل زیادی پی می‌بریم؛ مانند عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اقلیمی، دینی، فلسفی، هنری و عرفانی. شناخت نسبی این عوامل شرط اصلی درک فضای شهر ایرانی است. اما یکی از عوامل مهم اندیشه‌ها و باورهای اسلامی است که نظام شهرسازی صفویه با الهام از فلسفه اسلامی به جنبه‌های نامتناهی انسان در جهان عقیده‌مندند، بر تأثیر جوانب غیرمادی در ساختار فضای شهری و معماری تأکید می‌کنند. در حقیقت به هنر معنوی متأثر از عالم نامحسوس در برابر هنر مادی مرتبط با عالم ماده و محسوس اعتقاد دارد (Tavassoli, 1994: 11). در هنر معنوی و رمزی کالبد شهر باید نمودی از معانی پر رمز و راز برای رساندن پیام‌های معنایی باشد. لذا این هنر به دنبال شناسایی وجوه غیرکالبدی در تجسد کالبد شهر می‌باشد و در عالی‌ترین مرتبه خود با وام گرفتن از طبیعت پیام‌های معنایی خود را در عالم خاکی انعکاس می‌دهد. در شهرسازی معناگرا طبیعت ماهیت قدسی و وجه مقدس دارد و طراحان شهر با جان بخشیدن و روح دادن به طبیعت می‌توانند آن را به مانند موم تبدیل نمایند و با بازی‌های شکلی و نمادی، طبیعت را وسیله‌ای برای یادآوری بهشت آسمانی گردانند.

بر همین اساس نظام شهرسازی صفویه با الهام از اندیشه‌های اسلامی و عرفانی بر مبنای چهار نظم مادی و زمینی (آب، گیاه، خاک، هوا) و نظم معنایی (آسمانی و کیهانی)، نظم مقدس شکل می‌گیرد. لذا در فضاهای شهری و معماری دوره صفویه برای یادآوری آن نظم کیهانی چهار نظم زمینی عینیت می‌یابد. در جدول (۱)، به اجمال تجلی نظام مادی و معنایی در شکل‌گیری کالبد شهر اصفهان در دوره صفویه اشاره شده است.

جدول ۱. تجلی نظام مادی و معنایی در شکل‌گیری کالبد شهر اصفهان در دوره صفویه

مصادیق	نظام شهرسازی دوره صفویه	نظام مادی و معنایی
	<ul style="list-style-type: none"> - نمایش آب به صورت خطی، سطحی، حجمی و خطی عمودی؛ - استفاده از خاصیت آینه‌ای آب بر محور عمودی دید؛ - استفاده از خاصیت شفافیت آب برای از میان برداشتن مرز بین واقعیت و مجاز از طریق یکی کردن ماده و تصویر آن در آب که امری غیرماده است. - پیدا و پنهان کردن آب؛ - افزایش حجم آب از طریق جوی‌های عریض؛ - افزایش حرکت آب از طریق جوی‌های باریک؛ - ریزش آب از روی سکوها به صورت آبشارهای کوچک و بزرگ برای ایجاد آواها؛ 	نظم آب
	<ul style="list-style-type: none"> - تقویت سازماندهی فضایی خیابان چهارباغ با تقویت هویت کالبدی محورهای اصلی آن؛ - تقویت سرزندگی و تجسم بهشت زمینی در باغشهر اصفهان؛ - تلفیق چشم‌انداز زاینده رود با مکان‌یابی بناهای مهم شهر؛ 	
	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد دیدرو به جای راهرو در محورهای اصلی؛ - ایجاد مخروط دید به جای زاویه دید در محورهای اصلی به دلیل کاشت گیاهان سایه گستر؛ - ایجاد محصوریت و جلب تمرکز در دید؛ - تأکید بر محورهای عمودی دید با کاشت درختان مرتفع به صورت ردیفی و ایجاد بدنه سبز؛ - ایجاد تنوع رنگی در محیط با ترکیب گل‌ها و گیاهان؛ - ترکیب گوناگون از بافت‌های ریز با درشت گل‌ها و درختان؛ - تراکم مجازی به واسطه شیوه کاشت پنج نقطه‌ای؛ - الگوی مثالی باغ بهشت، الهام بخش حس مکان از طریق نظام کاشت با نظام‌های سایه، منظر و آوا؛ 	نظم گیاه
	<ul style="list-style-type: none"> - کاشت درختان سایه افکن و بلند در محور اصلی خیابان به صورت خطی و ایجاد بدنه سبز؛ 	
	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد بنه گاه برای نشیمن تابستانی در ایجاد محیط فرخ‌بخش که حس مکان را القاء می‌کند؛ - درختان متناسب با ویژگی‌های شکلی و مکان استقرار آن‌ها برای عبور نسیم و باد از میان شاخ و برگ برای ایجاد صدای حرکت باد در میان درختان؛ - استفاده از نظام کاشت پنج نقطه‌ای برای جلب پرنده‌گان و استفاده از آوای خوش آن. 	
	<ul style="list-style-type: none"> - استقرار بر اساس توافق اقلیمی و انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)؛ - ایجاد محصوریت در بدنه میدان نقش جهان برای جلوگیری از نفوذ باد مزاحم؛ - مجموعه جدید شهری اصفهان در دوره صفویه دارای رون (جهت) اصفهانی بوده است تا بتواند از حداکثر هوای مطبوع برای ایجاد آسایش بهره‌برند. 	نظم هوا
	<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از رنگ‌هایی در نمای بناها که با رنگ خاک هارمونی دارند. - انطباق مسیر خیابان با شیب زمین. 	نظم خاک

(ادامه جدول ۱)

مصادیق	نظام شهرسازی دوره صفویه	نظام مادی و معنایی
	<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از عناصر طبیعی به مثابه آیات و نشانه‌های خدا؛ - وجود حوض‌های آب در درون میدان، مساجد و خانه‌ها؛ - از نظر فرهنگ ایرانی، انسان عنصری از عناصر طبیعت. 	
	<ul style="list-style-type: none"> - میدان نقش جهان به منزله صحن مسجد شیخ لطف‌الله است که خود صحنی ندارد. نظم کیهانی خود را در تبدیل میدان نقش جهان به صحن این مسجد می‌نمایاند که وجود آب و گیاه این خصوصیات را تأکید می‌بخشد؛ - میدان مفصلی است بین مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ (سیاست عین دیانت ماست و دیانت عین سیاست ماست). مسجد جامع و بازار، یعنی مفصلی است بین عالم آخرت و عالم مادی و در این اتصال تجلی نظام کیهانی آشکار می‌شود. 	
	<ul style="list-style-type: none"> - حضور یک بنای مذهبی در بدنه میدان به معنای تجلی‌گاه نظم کیهانی و مرکزیت ساخت به امر فرهنگ. 	نظم مقدس
	<ul style="list-style-type: none"> - تبلور مفهوم توحید در عبادت از طریق جهت‌گیری مساجد دور میدان به سمت کعبه؛ - طراحی هندسی مسجد جامع و مسجد شیخ لطف‌الله برای تقارن مستقیم قبله و محراب از سوی و هماهنگی با شبکه خیابان و حفظ نظم هندسی با ۴۵ درجه پیش‌پیش به سمت جنوب معابر اصلی از نظم آسمانی شکل می‌گیرد. - معابر اصلی از دروازه‌ها به مرکز شهر که با مسجد جامع شناخته می‌شود ختم می‌شود. بنابراین مقصد آنها فضایی است که نشانه آن نظم کیهانی است. - انطباق مسیر معابر با نمادها و نشانه‌های نظم مقدس (مناره‌ها و گنبد‌های اماکن مذهبی). 	
	<ul style="list-style-type: none"> - تبلور وحدت معنایی کاربرها بیش از هماهنگی ظاهری در بدنه میدان نقش جهان؛ - تثبیت افق دید در طول میدان نقش جهان که باز بودنش به سوی آسمان، زمین و آسمان را به هم پیوند می‌زند که نوعی تفکر عرفانی می‌باشد؛ - استفاده از مقوله سه‌پند وارگی سطحی از طریق نمایان کردن و چشمگیر بودن المان‌های شاخصی همانند مسجد جامع و مسجد شیخ‌الله. 	

نقش تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی شهر

تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی شهر یکی دیگر از یافته‌های پژوهش در نظام شهرسازی صفویه می‌باشد. آنچه مبرهن است هیچ تمدنی از ابتدا شروع نمی‌شود. تمدن‌های موفق همواره از آخرین فن‌آوری‌های تمدن پیشین استفاده می‌کنند، زیرا شروع تمدن‌ها همواره با مفاهیم است. نظام شهرسازی صفویه جز ادامه اشکال گذشته نمی‌توانست باشد. اعتقادات و مفاهیم تأثیری ساده و بلاواسطه در کالبد شهر ندارند، بلکه به تدریج اعتقادات و مفاهیم انسان‌هایی را می‌سازد که نگرش آنها به حیات عوض می‌شود، در نتیجه روش زندگی آنها با دیگران که چنین اعتقاداتی ندارند متفاوت می‌شود و لذا نیازهای آنها دگرگون می‌شود. نظام شهرسازی صفویه جمع‌بندی دقیقی از همه اشکال گذشته شهرسازی و نگاه کاربردی به گذشته برای ساخت ماهرانه اوضاع و احوال جدید جهان آن روزگاران بود. در حقیقت به دنبال الگوهای

فضایی بوده است که در مسیر قوام یافتن شایسته‌تر از گذشته، پاسخگوی نظم فضایی مناسب برای عصر خود باشد. نمونه‌هایی از تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء ساختار فضایی شهر در نظام شهرسازی صفویه به قرار زیر می‌باشد:

بازسازی و ابداع مجدد مفاهیم شهر

اندیشه‌های ساختار فضایی شهر در نظام شهرسازی صفویه قبل از تشکیل دولت صفوی در دل حکومت‌های "قره قویونلو"، نطفه می‌بندد. ایجاد مجموعه "حسن پادشاه" در تبریز به عنوان شهری جدید در کنار تبریز قدیم قرینه‌ای روشن از بازسازی مفاهیم کهن شهرسازی است که به دوران بویان و سامانیان مربوط می‌شود. ویژگی کالبدی آن به صورت میدانی وسیع در میانه که در اطراف آن درگاه (عالی قاپو)، مسجد جامع، بیمارستان، دهانه اصلی بازار و ضرابخانه ساخته شده بود. عمارت درگاه بر میدان مسلط بود و از آن طریق "اوزون حسن" می‌تواند بر نمایش‌های نظامی یا بازی چوگان نظاره کند. اولین بازتاب این مفاهیم ساختاری به هنگام حکومت شاه طهماسب و پایتخت شدن قزوین بروز می‌کند. مجموعه میدان، بازار و عالی قاپو و ... در قزوین نشانه‌ای روشن از این حرکت است. تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان منجر به طراحی مجموعه جدید شهر بر اساس ارتقاء ساختار فضایی شهر می‌گردد. آنچه در این دوره بر مفاهیم قبلی شهر ابداع می‌گردد، پیدایش مفهوم "خیابان" می‌باشد. همه اقدامات جدید نه در "دل شهر کهن" چون تبریز و قزوین بلکه در کنار آن و در دل املاک خالصه انجام می‌گیرد (Habibi, 2013: 93). بنابراین مجموعه جدید شهری اصفهان به عنوان مدینه‌ای نشسته بر حکمت و دانایی و با دقتی بی‌نظیر به پیوند و تنظیم هندسی و فضایی عناصر پیرامونی و درونی خود نظمی کاملاً منطقی بر مبنای ارتقاء فضایی شهر می‌بخشد.



شکل ۴. تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء فضایی شهر در ایران در دوره صفویه

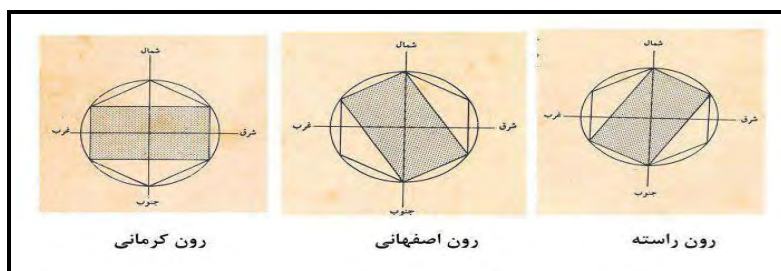
خیابان چهارباغ

ایرانی‌ها از قدیم‌الایام به ساختن باغ‌ها و باغچه‌ها در حیاط و پیرامون بنا علاقه خاصی داشته‌اند و خاستگاه این علاقه مربوط به قوم آریایی می‌باشد. واژه "پردیس" لغتی است مأخوذ از زبان مادی به معنی باغ و بستان و بهشت، در زبان عربی به فردوس و در زبان‌های دیگر به پارادیز تبدیل شده است (Pirnia, 1994:4). بهشت یا "هشت" به معنای بهترین زندگی است؛ و در تصویر ذهنی ایرانیان، بهشت به شکل باغی سرسبز و خرم مجسم می‌شده است. بر همین اساس نظام شهرسازی صفویه در راستای تأکید بر تأثیر معنایی بهشت بر مبنای ارتقاء فضایی عناصر شهری خیابان چهارباغ به مثابه یک ایده ایرانی - اسلامی و به عنوان یک عنصر کالبدی، تاریخی و فرهنگی در قلمرو زمانی و مکانی مختص به خود در شهرسازی ایران و جهان سابقه نداشت طراحی و اجرا می‌شود.

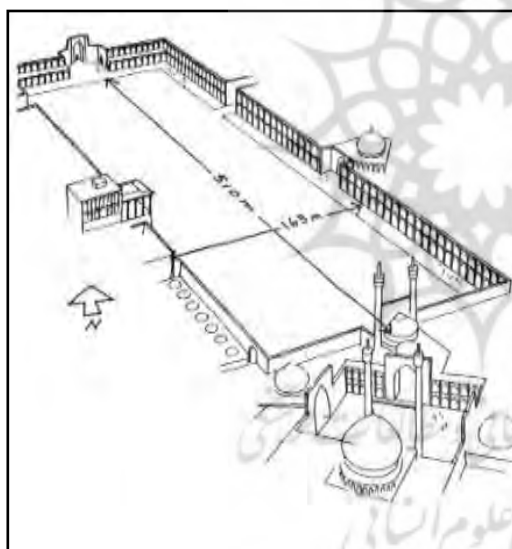
خیابان چهارباغ چنان‌که از نام آن پیداست از چهار ردیف منظم درختان کهن تشکیل می‌شد که سه گذر اصلی را در میان می‌گرفتند. دو گذر کناری باریک‌تر و گذر میانی پهن‌تر بود و نهری سنگفرش از میان آن می‌گذشت که در امتدادش سلسله زیبایی آبنماهای چهارباغ شکل می‌گرفت. معماری باغ‌های اطراف همانند باغ‌های سنتی ایرانی بود. دو محور اصلی، کرتهایی در چهار گوشه و کوشک در تلاقی دو محور مجموعاً ۳۳ باغ را در امتداد این محور در دوره صفوی موجود بودند.

رعایت رون در انتخاب استقرار بهینه برای شهر و بناها

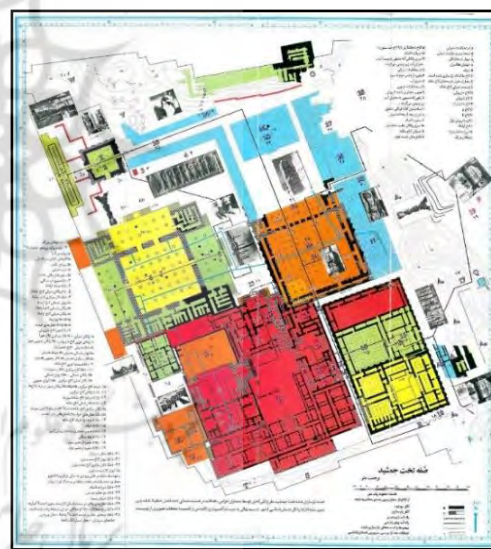
رون به معنی جهت است که در نحوه استقرار فضاهای شهری و معماری حائز اهمیت می‌باشد. شهرسازان و معماران کهن ایران زمین بر اساس آشنایی به انواع رون (رون راسته، رون اصفهانی، رون کرمانی) و به کارگیری آن در انتخاب استقرار بهینه شهر و بناها، تلاش می‌کردند تا از حداکثر هوای مطبوع برای آسایش در فضای شهری و معماری بهره‌مند شوند. چنانچه صُفه تخت جمشید در دوره پارسیان برای استفاده حداکثر از هوای مطبوع بر اساس رون اصفهانی (شمال غربی - جنوب شرقی) استقرار یافته است. در تداوم تاریخی و ارتقاء فضایی شهر، نظام شهرسازی در دوره صفویه به بهترین وجه از رون اصفهانی در استقرار میدان نقش جهان و دیگر فضاهای شهری و مسکونی استفاده کرده‌اند.



شکل ۵. انواع رون شناخته شده در شهرسازی و معماری سنتی ایران (Source: Peimnia, 1991: 9)



شکل ۶. استقرار میدان نقش جهان بر مبنای رون اصفهانی
(Source: Ghobadian, 1994: 165)



شکل ۷. استقرار صُفه تخت جمشید بر مبنای رون اصفهانی
(Source: Scaldhead office Archaeology of Iran, 1994: 165)

ارتقاء فضایی جایگاه مراسم آیینی

در تداوم و پیوستگی تاریخی آموزه‌های شهرسازی از دوره پارسیان تا دوره صفویه می‌توان ارتقاء فضایی محل انجام مراسم آیینی تخت جمشید را در نظام شهرسازی صفویه برشمرد. پارسه یا تخت جمشید نوعی از قلعه‌های حکومتی - سکونتگاهی به لحاظ انجام مراسم آیینی به ویژه آیین نوروز اهمیت داشته است. لذا پلان مجموعه حکومتی - سکونتگاهی آن با توجه به مفاهیم، اصول و نمادهای آیینی طراحی شده بود. دو ویژگی مهم فضایی در تخت جمشید وجود داشته که در بعضی از میدان‌های حکومتی - سکونتگاهی بزرگ بعدی در ایران خاصه در دوره صفویه تداوم یافته است:

- بیرون زدگی ایوان کاخ آپادانا نسبت به لبه بیرونی صُفه تخت جمشید است، همان گونه که کاخ عالی قاپو نسبت به لبه درونی میدان نقش جهان به شکل بیرون زده ساخته شده است. استقرار مقام‌های کشوری در ایوانی که در سطحی بالاتر از زمین قرار دارد برای مشاهده رژه افراد

یا برای برگزاری مراسم سلام نوروز و سایر مناسبت‌ها، سنتی بسیار کهن بود که تا دوره قاجار وجود داشت. - دژهای بزرگ و مهم حکومتی - سکونتگاهی دو فضای باز میدان گونه، یکی برای برگزاری مراسم گسترده و بزرگ و دیگری برای انجام مراسم محدوده و کوچک. بنابراین می‌توان وجود دو عرصه عام و خاص برای برگزاری مراسم در تخت جمشید فرض کرد و معادل همان فضاهایی دانست که در دوران اسلامی از آن‌ها با عنوان دیوان عام و دیوان خاص یاد کرد (Soltan zadeh, 2011: 297). در تدوام و پیوستگی تاریخی طراحی فضاهای شهری، کاخ عالی قاپو با کارکرد دیوان عام و عمارت چهلستون در درون مجموعه باغ‌های واقع در جنب میدان نقش جهان جایگاه دیوان خاص را ایفا می‌کرد.



شکل ۹. عمارت عالی قاپو با کارکرد دیوان عام در دوره صفویه



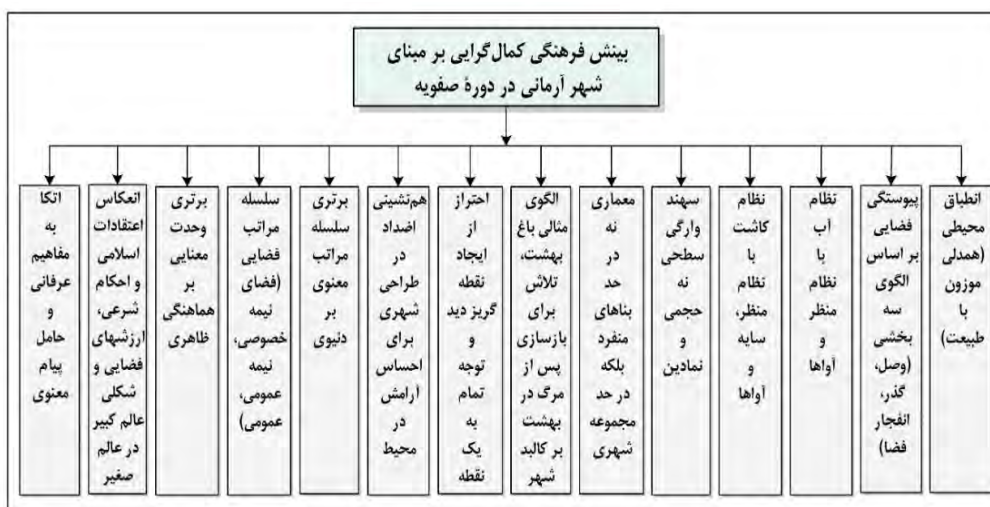
شکل ۸. عمارت چهلستون با کارکرد دیوان خاص در دوره صفویه

نقش بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی در توسعه‌های جدید شهری

بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی در توسعه جدید شهر از یافته‌های دیگر این پژوهش می‌باشد. نظریه محیط‌های آرمانی در تاریخ اندیشه بشر تابعی از گفتمان برگزیده فکر ترقی بوده است. اندیشه حاکم بر جامعه عصر صفوی متأثر از اندیشه ایرانی (فلسفه اشراق) و اندیشه شیعی می‌باشد. از این رو می‌توان فضای حاکم بر نظام شهرسازی این دوره را فضایی شیعی - ایرانی دانست. اعتقاد به عالمی دیگر، سخت در اعتقادهای اجتماعی و فلسفه فکری عصر صفوی ریشه دارد. لذا بهشت عالم خیال که منتهای آرزوی هر مسلمانی است، همان تابلوی خیال انگیزی است که هنرمند مسلمان در عصر صفوی در آرزوی وصف آن است. در نگاه او هرچه در عالم خاکی دیده می‌شود ریشه در عالم خیال (مثال، ملکوت) دارد. در واقع در نگاه عرفانی و اشراقی عالم خاکی تصویری از عالم مثال است. بنابراین جهان بینی متکی بر مفاهیم عرفانی در عصر صفویه بستر مادی می‌یابد و تلاش می‌کند تا در شهرسازی مکتب اصفهان شهر آرمانی خود را بر پای دارد و در نتیجه "باغشهر صفوی" رخ می‌نماید.

باغشهر صفویه به تبعیت از الگوی باغ ایرانی به وسیله تقاطع عناصر اصلی نظام‌دهنده شهر اصفهان (زاینده رود و محور چهارباغ) در عین پیوستگی به چهار بخش اصلی تقسیم می‌شود. با وجود مرزهای اجتماعی در بخش‌های چهارگانه، وحدت و همسانی اجتماعی حفظ می‌شود. بخش جدید شهر در کنار بخش قدیم بدون تقابل با آن، بلکه در تعامل با آن شکل می‌گیرد و به یک شهر توأمان (دوقلو) تبدیل می‌شود.

طراحان باغشهر صفوی با آگاهی کامل از عملکرد بازار در ساختار شهر ایرانی، بازار اصفهان را به موازات توسعه شهر به طرف جنوب گسترش دادند و آن‌ها دریافته بودند که توسعه شهر باید بر محور بازار باشد. بازار اصفهان نقش پل بین بافت قدیم و جدید شهر داشته و استخوان‌بندی شهر به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای تبدیل می‌گردد. در باغشهر صفوی با بهره‌گیری از پتانسیل‌های طبیعی موجود در راستای تقویت سرزندگی و ایجاد هویت ویژه برای منظر عینی و ذهنی شهر، بدون آسیب رساندن به بخش قدیم در توافق کامل با طبیعت اطراف آن، طراحی و ساخته می‌شود. بدین ترتیب شهر آرمانی عصر صفوی به عنوان اولین باغشهر از پیش طراحی شده، یک جمع‌بندی ماهرانه و دقیق طراحی ارگانیک (اندامین) و خردگرا (راسیونالیسم) بر اساس الگوی باغ ایرانی می‌باشد.



شکل ۱۰. اصول زبان طراحی شهر آرمانی در دوره صفویه



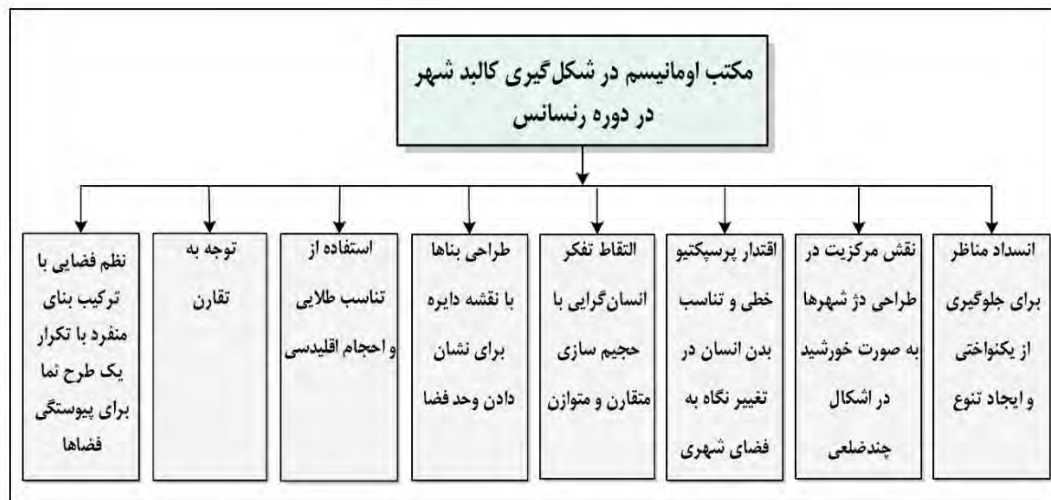
شکل ۱۱. استخوان بندی و نظام دهنده اصلی عناصر شهری در توسعه پذیری جدید شهری در دوره صفویه

(Source: Ardelan & Bakhteyari, 2015: 157)

- دوره رنسانس

نقش اومانیسیم در شکل گیری کالبد شهر

ریشه اومانیسیم بر اساس بیش خاص اسطوره‌ای یونان قدیم استوار است و هدف خود را "نجات و کمال انسان در جهان" اعلام کرده بود. نظریه پردازان رنسانس به مثابه مبلغین اومانیسیم، پرسپکتیو را ترجمان هنری اومانیسیم می‌دانستند، زیرا در پرسپکتیو؛ انسان محوری، طبیعت گرایی، فردیت طلبی، مطلق گرایی و نمای مظاهر اجتماعی، سیاسی و فلسفی را معادل هنری خود می‌یافتند. انسان گرایی رنسانس تمامی شاخه‌های هنر و دانش را تحت تأثیر قرار داد. ریاضیات به عنوان اساس درک و ارائه مورد توجه قرار گرفت. دایره، مربع، تناسبات و الگوهای هندسی در طراحی مورد استفاده قرار گرفت. پرسپکتیو برای یکپارچگی ساختمان و باغ به کار گرفته شد و اساطیر یونانی منبع الهام برای نقاشی و مجسمه سازی در این دوره شدند. به اجمال تأثیر مکتب اومانیسیم بر شکل گیری کالبد شهر در دوره رنسانس در شکل (۱۲) اشاره شده است.



شکل ۱۲. تأثیر مکتب اومانیسیم در شکل‌گیری کالبد شهر در دوره رنسانس

نقش تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء فضایی شهر

به طور کلی در تاریخ شهرسازی در موضوع بهره‌گیری از تجارب گذشته با دو مفهوم مواجه هستیم:

۱. انقطاع: انقطاع یعنی قطع کردن رابطه با هر آنچه که مربوط به گذشته است. یعنی هیچ ارجاعی به گذشته وجود ندارد.
۲. تداوم: در این منظر توسعه همراه با پیوند با تاریخ و فرهنگ گذشته معنی پیدا می‌کند. به دیگر سخن، توسعه، تداوم و تکراری است در سطحی بالاتر.

رنسانس به معنی زندگی دوباره و تجدید حیات اصول و نمادهای یونان و روم باستان است. آن‌ها دوره کلاسیک یونان و روم باستان را دوره منطق‌گرایی، خردورزی، علم و زیبایی می‌دانستند (Ghobadian, 2011: 19). در دوره رنسانس هیچ گونه تحولات گسترده از نوع مداخلات جدی در بافت‌های موجود شهری یا انجام طراحی‌های گسترده در بافت کهن یا تأسیس نوسهرها صورت نگرفت، بلکه تنها تغییراتی جزئی را در بافت موجود شهر انجام گرفت. در واقع شهرسازی دوره رنسانس اصلاحاتی در بافت موجود انجام داد تا نظم و زیبایی را در ساختار شهر بوجود آورد. شهرسازان رنسانس از سه عنصر خیابان اصلی مستقیم، ایجاد مناطق با شبکه شطرنجی و ایجاد فضاهای بسته برای ایجاد نظم و زیبایی برای طراحی بافت شهر بهره می‌بردند. فضاهای رنسانس اعم از ترددی، مسکونی و یا پیاده علاوه بر کارکردهای فوق به عنوان نماد و عنصری زیبایی بخش برای زیباتر جلوه دادن یک مجسمه، یک بنای یادبود و یا یک ساختمان مهم به کار گرفته می‌شدند. برخی از ویژگی‌های طراحی شهرها در دوره رنسانس که در چارچوب تداوم و پیوستگی تاریخی بر مبنای ارتقاء فضایی می‌باشد به قرار ذیل می‌توان نام برد:

- اهمیت یافتن مفهوم میدان به عنوان مرکز ثقل و مشخصه اصلی شهر (همانند دوره یونان)؛
- توجه ویژه به مقیاس انسانی (همانند دوره یونان)؛
- اعتقاد افراطی به مقوله متقارن‌سازی به منظور ایجاد ترکیبی متوازن حول یک یا چند محور اصلی (مانند دوره روم)؛
- استفاده از شبکه شطرنجی برای ایجاد نظم و امنیت (همانند دوره یونان)؛
- عدم دشمنی با بافت قدیم شهرها و احترام به وضع موجود به مثابه فضای ارزشمند و تعریض اندک برخی از گذرها به منظور ایجاد نظم و زیبایی بیشتر در پیرا زیست فرهنگی دوره قرون وسطی؛
- احترام به وضع موجود محیط انسان‌ساخت در تجدید طراحی بی‌آنکه میراث فرهنگی گذشته تباہ شود و از میان برود.



شکل ۱۳. پیاتزا دل پوپولو در روم، حفظ تقارن در دو کلیسای مشابه در دو سوی خیابان اصلی (Source: Beiken, 1997: 155)

نقش بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی

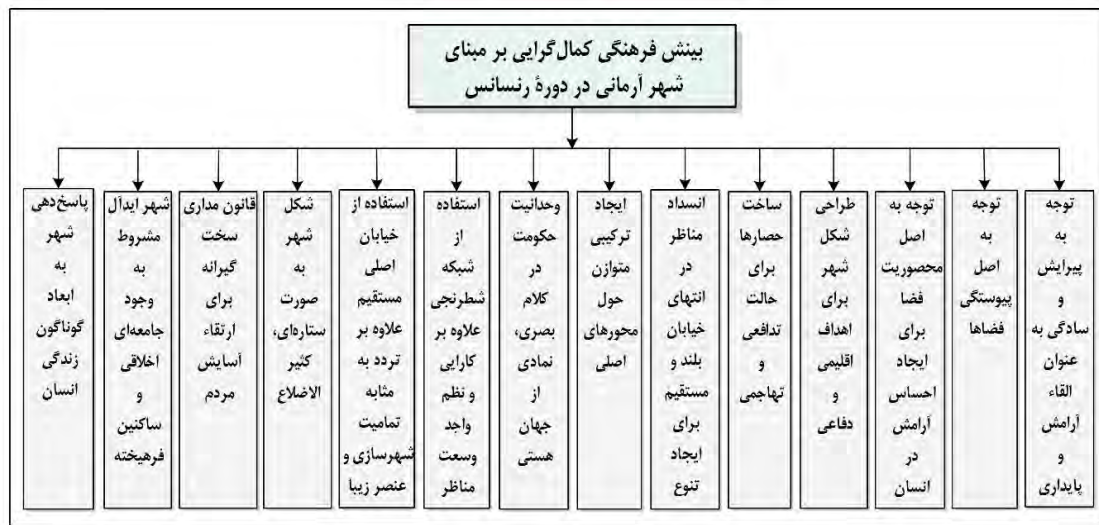
در طول تاریخ، تلاش بشر به منظور طرح سکونتگاه‌ها همواره این سؤال از اهمیت خاصی برخوردار بوده است که چگونه یک نفر یا حتی یک گروه می‌توانند در مورد انتخاب شکل یا طرح شهری تصمیم بگیرند، به گونه‌ای که این شهر بتواند برای افراد بیشماری در طول زمانی بلند، مناسب بوده و مجموعه عظیمی از فعالیت‌های متنوع را تحت نظامی کارا در برگیرد (Pakdaman, 1992: 165). در همین راستا نظریه پردازان رنسانس، جهان‌بینی تازه‌ای در چشم اندازه‌های شهری مطرح ساختند؛ زیرا بعد از رنسانس، دنیا در نظر مردم اروپا بسیار دوست‌داشتنی و لذت‌بخش جلوه می‌نمود. به نظر متفکران دوره رنسانس، شهر باید به ابعاد گوناگون زندگی انسان پاسخ دهد و تنها چشم‌انداز کلیسایی و تقدس مآبانه را در برابر دیدگان مردم شهر قرار ندهد (Shakoei, 2003: 158).



شکل ۱۴. نمونه‌ای از شهر آرمانی دوره رنسانس به تأسی تناسبات بدن انسان بر مبنای شیوه ویتروویوس، که در آن بدن

انسان درون یک دایره و یک مربع به نمایش در آمده است (Source: Shakoei, 2003: 159)

شهرهای آرمانی دوره رنسانس، انعکاس‌دهنده تمایلی آرمان شهر گرایانه به نظم و سازماندهی عقلانی فضا بودند. طراحی‌های آن‌ها با استحکاماتی به شکل ستاره، چندوجهی و حجیم نشان‌دهنده الزامات دفاعی نوینی بودند مناسب عصری که اهمیت سلاح‌ها افزوده شده بود (Madani, 1379: 272). در شکل (۱۵) به ایجاز بینش فرهنگی کمال‌گرایی بر مبنای شهر آرمانی در دوره رنسانس بیان شده است.



شکل ۱۵. اصول زبان طراحی بر مبنای شهر آرمانی در دورهٔ رنسانس



شکل ۱۶. ترکیب ساختمان‌های منفرد از طریق هماهنگی بین اجزا برای بیان کلیتی هماهنگ

(Source: Beiken, 1997: 113)

نتیجه‌گیری

شهر مقوله‌ای "فلسفی - علمی" است. فلسفه‌ای است، چون ابعاد ذهنی - هویتی شهر در محدوده ارزش‌های فرهنگی - هنری مقام می‌گیرد، از این رو لازم است که برخورد فلسفی با شهر صورت گیرد. شهر مقوله علمی است، چون ابعاد فضایی آن با ضوابط و معیارهای علمی قابل ارزش‌گذاری است و از این رو شهر را برخورد علمی سزاوار است.

از سوی دیگر شهر پدیده‌ای است "مکانی - زمانی" که در موقع جغرافیایی خاص ایجاد شده در فضا تکامل یافته و با گذشت زمان رشد یافته است. این امر سبب شده است در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونی‌های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند و مفهوم مکان و زمان را در همسویی با یکدیگر قرار دهد. عدم تداوم و پیوستگی تاریخی شهر می‌تواند "شهر - مکان" را در تقابل با "شهر - زمان" قرار دهد. پس برخورد به مسئله شهر، فرایندی است که از "فلسفه شهر" و از شرایط فکری - اعتقادی شروع شده، در "مکان - زمان" (تداوم و پیوستگی تاریخی) توسعه یافته است. لذا هرگاه یکی از ابعاد مفهومی شهر (فلسفی، علمی، مکانی و زمانی) نادیده انگاشته شود، آن وقت شهر "زنده - فضا" به شهر "زنده در فضا" تبدیل می‌شود. شهری که دیگر نمی‌تواند همانند یک مقوله فلسفی مورد بررسی قرار گیرد، فلسفه وجودی خویش

را از دست داده است. شهری که دیگر نمی‌تواند با موازین علمی قابل سنجش باشد. تجسد واقعی بودن خود را از دست می‌دهد. شهری که نه در زمان، بلکه در مکان می‌زید، دارای سرزندگی نخواهد بود. برپا بودن شهر به معنای زنده بودن آن نیست. شهر باید "فرزند زمان خویش" باشد. کاربست نظم فضایی جدید در نظام شهرسازی صفویه و رنسانس بر مبنای رجعت سهل و ساده و بازتولید تاریخ نیست، بلکه ابداعی مجدد از مفاهیم کهن است. مفاهیمی که "نوجویی و نوحواهی" خمیرمایه وجودی آنها بوده است. نظام شهرسازی صفویه با تأسی از جهان‌بینی شیعی و اعتقاد به جایگاه انسان به عنوان خلیفه الله به دنبال تأمین توأمان نیازهای مادی (پاسخ به کالبد)، نیازهای روانی (پاسخ به نفس) و نیازهای روحانی و معنوی (پاسخ به روح) انسان بودند. به دیگر سخن در پی ایجاد تمثیلی از بهشت آسمانی بر روی زمین بوده‌اند؛ حال آنکه نظام شهرسازی دوره رنسانس با نگاهی کاملاً انسان‌گرایانه، معنا و شکل می‌گیرد. در این دوره انسان خود را سازنده و بازیگر اصلی شهر به حساب می‌آورد و همه به زندگی مطلوب انسان می‌اندیشند و آن را در شهر آرمانی خود جستجو می‌کنند تا به عقیده خودشان، شأن و مقام انسان در زندگی ارتقاء یابد. بنابراین کالبد هر شهر در ظرف مکان و در گذر زمان متأثر از باورهای فکری - اعتقادی مردمانش می‌باشد و هنگامیکه این نگاه فلسفی با آگاهی در کالبد شهر نمود و عینیت می‌یابد، آنجاست که سخن از ارتقاء فضایی، اعتلای کیفی، حس زیبایی و فرزند زمان خود بودن به میان می‌آید. در جدول (۲) گزیده‌های از تحلیل تطبیقی آموزه‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری دوره صفویه و رنسانس اشاره می‌شود.

جدول ۲. بررسی تطبیقی آموزه‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری دوره صفویه و رنسانس

نظام شهرسازی دوره صفویه	نظام شهرسازی دوره رنسانس
جهان بینی با تکیه بر مفاهیم عرفانی و مبتنی بر تعابیر و تفاسیر شریعت از منظر مذهب شیعه؛	جهان بینی با تکیه بر اومانیسیم، راسیونالیسم، سکولاریسم، فردگرایی و طبیعت‌گرایی؛
جمع‌بندی دقیقی از همه اشکال گذشته شهرسازی و نگاه کاربردی به گذشته برای ساخت ماهرانه اوضاع و احوال جدید آن روزگاران در مسیر قوام یافتن شایسته تر از گذشته، پاسخگوی نظم فضایی مناسب برای عصر خود؛	احترام به وضع موجود محیط انسان ساخت و عدم دشمنی با بافت قدیم شهرها به مثابه فضای ارزشمند، تعریض اندک برخی از معابر به منظور نظم و زیبایی بیشتر و در تجدید طراحی تلاش در جهت حفظ میراث فرهنگی گذشته مدنظر بوده است؛
تعامل و ارتباط محدوده توسعه یافته با هسته تاریخی شهر جدید در کنار شهر کهن و بدون تقابل با آن، بلکه در تعامل با آن شکل می‌گیرد و به یک شهر توأمان (دوقلو) تبدیل می‌شود؛	در مناطق الحاقی جدید نظم هندسی جایگزین شبکه ارگانیک می‌شود. در دوره رنسانس به ندرت شهرهای جدید احداث شدند بلکه عمده فعالیت ساخت و ساز در بازسازی و گسترش شهرهای موجود بود.
هماهنگی محیط مصنوع با محیط طبیعی، استفاده از عناصر طبیعی به مثابه آیات و نشانه‌های خدا، انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)؛	انسان‌گرایی رنسانسی، انسانی را به وجود آورد که معتقد به نظم الهی یا سلسله قدسی نبوده است و هیچ محدودیتی برای خود در تخریب طبیعت قائل نیست. تسلط بر طبیعت و عدم ادغام با آن؛
استفاده از پتانسیل‌های طبیعی موجود و در توافق کامل با طبیعت اطراف شهر در راستای تقویت سرزندگی و ایجاد هویت ویژه برای منظر عینی و ذهنی شهر. عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری از طبیعت به منظور ایجاد حس مکان و این همان با فضا؛	توجه به پیرایش و سادگی به عنوان اقامت آرامش و پایداری، توجه به اصل محصوریت فضا برای ایجاد احساس آرامش در انسان؛
شهر تمثیل و تصویری از بهشت جایگاهی در خور انسان با عنوان جانشین خدا در زمین؛	شهر ایده‌آل مشروط به وجود جامعه‌ای اخلاقی و ساکنین فرهیخته، وحدانیت حکومت در کلام بصری، نمادی از جهان هستی؛
ارتباط متقابل بین شهر و روستا، حل شدن شهر در منطقه پیرامونی، امنیت‌رسانی از شهر به مناطق پیرامونی شهر در توافق کامل و همزیستی و وحدت چندسویه با روستاهای اطراف تعریف می‌شود؛	شهر در تقابل با روستا و استثمار روستا توسط شهر؛
معماری نه در حد بناهای منفرد بلکه در حد مجموعه شهری، اعتقاد به ارسن معماری، اصل محصور کردن فضا، برتری وحدت معنایی بر هماهنگی ظاهری، توجه به اصل محصور کردن فضا برای ایجاد احساس آرامش در نگاه ناظر؛	معمار رنسانس فقط طراح یا سازنده یک ساختمان نیست بلکه طراح یک فضای شهری که ساختمان‌ها به عنوان عناصر تعریف کننده آن محسوب می‌گردد. فضای شهری به عنوان یک اثر معماری از قانون‌مندی‌های تناسب ریتم، سلسله مراتب و هماهنگی تبعیت می‌کند (معماری خیابانی). ترکیب ساختمان‌های منفرد به صورت یک واحد منسجم معماری که با تکرار یک طرح واحد برای پیوستگی فضاها؛
توجه به توالی و به تقارن ترجیح دادن؛	توجه به تقارن؛
احتراز از ایجاد نقطه گریز و توجه تا به یک نقطه؛	انسداد مناظر در انتهای خیابان بلند و مستقیم برای ایجاد تنوع؛
برج و بارو به عنوان تعریف محدوده کالبدی نه تمایز از روستا.	فراهم ساختن زمینه اقتدارگرایی شهری از طریق حصار و بارو در دور شهر.

با توجه به یافته‌های پژوهش، به ایجاز پیشنهادهای زیردرساماندهی و سازماندهی بافت‌های موجود و توسعه‌پذیری جدید شهری ارائه می‌شود:

- استفاده از ظرفیت‌های طبیعی موجود در هر شهر در راستای تقویت سرزندگی و ایجاد هویت ویژه برای منظر عینی و ذهنی آن، بر اساس نظام‌های آب، گیاه، خاک و هوا به عنوان اصلی‌ترین اجزاء سازنده منظر شهری، انطباق محیطی، همدلی موزون با طبیعت و نفوذ آن به داخل شهر و ارتباط نظام کاشت و آب با نظام‌های سایه، منظر آواها و بویایی مدنظر قرار گیرد.
- شهرسازی به عنوان بستر فرهنگ، وظیفه اصلی آن نمایش ایده‌های فکری - اعتقادی حاکم بر آن جامعه می‌باشد. لذا کالبد

شهر این وظیفه را دارد که اندیشه‌های ذهنی وارزش‌های اعتقادی شهروندان را از طریق فرم و کالبد ظاهری خود عینیت و مادیت ببخشد.

- تعامل و ارتباط توسعه‌پذیر جدید شهری با هسته تاریخی شهر. توسعه‌پذیر جدید شهر در کنار شهر کهن و بدون تقابل با آن بلکه در تعامل آن شکل گیرد و با رفع نارسایی‌ها و تقویت توانمندی‌های شهر قدیم تا بتوان از ظرفیت و امکانات آن در جهت برآوردن نیازهای گوناگون بخش جدید شهر استفاده کرد.

- شهر، تمثیل و تصویری از بهشت جاویدان و جایگاهی در خور انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین، می‌توان تأثیر معنایی توصیف بهشت را با عبور از واقعیت به مجاز از طریق بهره‌گیری عناصر طبیعت به منظور ایجاد حس مکان و این همانی با فضا جستجو کرد.

- تداوم و پیوستگی در برنامه‌ریزی و طراحی فضایی شهری. توسعه راستین شهری نمی‌تواند بریدگی و بی‌پیوندی با گذشته آن شهر باشد بلکه تداوم و تکراری است در سطحی بالاتر. لذا باید به دنبال یافتن پاسخ فضایی مناسب برای عصر خود با حفظ دستاوردهای گذشته آن شهر همراه باشد.

References

- Ahari, Z. (2001). *Isfahan School in urban Planning*. Tehran: Art University Publications. (In Persian).
- Ardalan, N., & Bakhtiar, L. (2015). *The Sense of Unity*. Translated by: Jalili, N. Tehran: Science of Architect Publications. (In Persian).
- Ardalan, N. (1995). Iranian architecture in speech Four Generation from informed architects. *Journal of the Abadi*, 19, 4-45. (In Persian).
- Bacon. E. (1997). *Cities design*. Translated by: Taheri, F. Tehran: urban planning & Architecture Research Center of Iran Publications. (In Persian).
- Bouzorgmehri, Z. (1995). *Method of the Isfahan, the Collection of Articles on History Architecture and Urban Planning of Iran*. Cultural Heritage Organization, Iran, 45-55. (In Persian).
- Davari Ardakan, R. (1996). Raminations on Design of the Islamic Medina. *Journal of Abadi*, 22, 4-11. (In Persian).
- Ghobadian, V. (1994). *Climatic Analysis of the traditional Iranian Buildings*. Tehran: Tehran university publications. (In Persian).
- Ghobadian, V. (2011). *Contemporary Western Architecture*. Tehran: Caharal Research Bureau Publications. (In Persian)
- Giedion, S. (1995). *Space, Time and Architectur*. Translated by: Mozayani, M., Tehran: Scientificand Cultural Publications. (In Persian).
- Habibi, M. (2013). *Analytic Historical from Urban Concept and Aspect Physical its*. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Madani, A. (2000). *Design of urban space*. Translated by: Mourtezaei, F. Tehran: Urban Planning and Processing Company. (In Persian).
- Mason, H. (1972). *The City in the Ancient World*. Massachussts: Harvard University Publications.
- Mohammadi, M. (1995). Changing the Structure of Power in Iran and changing the city from, the collection of articles on history architecture and urban planning of Iran, *cultural Heritage organization of Iran*, 605 – 616, Arg Bam – Kerman, Iran. (In Persian).
- Morris, J. (1989). *History of urban form*. Translated by: Rezazadeh, R. Tehran: *University of science and Technology Publications*. (In persain).
- Mumford, L. (2008). *City in the context of history*. Translated by: Azimi, A., Tehran: Rasa Publication. (In Persian).
- Naghizadeh, M. (2006). *Islamic Urban Design and Architecture*. Isfahan: Raheyan Publications. (In persain).
- Seyyed Hossein, N. (2006). *Spirituality and art of Islamic*. Translated by: Ghasemiyan, R.

- Tehran: Religious Studies of art Publication. (*In Persian*).
- Pakdaman, B. (1992). Tipson Designing New world cities. *Conference of the new cities New Culture in living*, 161-200, Tehran: New urban development company. (*In Persian*).
- Pakzad, J. (2010). *History of European city*. Tehran: Armanshar. (*In Persian*)
- Pirna, K. (1991). About the urban Planning and traditional architecture of Iran. *Journal of Abadi*, 1. 4-9. (*In Persian*).
- Pirnia, K. (1994). Persian Gardens, *Journal of Abadi*, 4(15). 4-15. (*In Persian*).
- Shakoei, H. (2003). *A new perspective in Urban Geography*. Tehran: Samt Publications. (*In Persian*).
- Shariati, A. (1977). *The perspective of Islamic Humanism*. Tehran: Ommat publications. (*In Persian*).
- Shyegan, D. (2013). *Searching for the lost Spaces*. Tehran: Farzan Publications. (*In Persian*).
- Soltan Zade, H. (211). *Abrief History of the City and Urbanization in Iran*. Tehran: Chahar Tagh Publications. (*In Persian*).
- Tavassoli, M. (1994). CIPHERED spaces. *Journal of Abadi*, 15, 10-13. (*In Persian*).



How to cite this article:

Alimoradi, A., Ahmadi, H. & Ghobadian, V. (2019). Comparative analysis of the learnings of the Safavid period urban planning system in Iran with the Renaissance urban planning system in Europe. *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 13(4), 1021-1042. http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_664048_en.html

Comparative Analysis of the Learnings of the Safavid Period Urban Planning System in Iran with the Renaissance Urban Planning System in Europe

Ali Alimoradi

Ph. D. Candidate, Dep. of Urban Planning, UAE Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates

Hassan Ahmadi *

Assistant Professor, Dep. of Urban Planning, Guilan University, Rasht, Iran

Vahid Ghobadian

Assistant Professor, Dep. of Architecture, Tehran Central Branch Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 01/11/2017

Accepted: 07/12/2017

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

The idea of organizing the urban planning system in Iran is not based on an intellectual-belief process and historical continuity, but on the basis of individual thoughts and thoughts. Such a process is due to the breakdown in the urban planning system in Iran in the era of the transition from the pre-capitalist system, which has tried to adapt itself more to the exogenous growth pattern. The main question is why, besides the past, the urbanization of today, our cities are confronted with turmoil in all its dimensions? If our society wants to reconstruct its urban culture, the Safavid system can be the most important reference for the urbanization of the country in all its aftermath. The urbanization of this period is based on the history of the country based on the ancient tradition of urban planning concepts of Iran and the experience of the civilized countries of that period. However, the importance of urban planning in Isfahan School is being studied so that, regardless of the self-sufficiency of the Renaissance urban system, which is confined to the concepts of humanism, a comparative study has been made to find a cultural belief in organizing and organizing the urban space of the country.

Methodology

In order to do this research, which is a type of qualitative research, the first step after determining the scope of issues, the necessity and formulating the appropriate hypothesis, is a sample selection related to the research. Specifying the sample requires collecting information from the sample. Therefore, we collect the materials in two ways. Data collection from written and comparative analysis has been done. After collecting information, the interpretation of the information obtained is presented. After analyzing the data, extraction of the related theory is considered and at the end of the research, the writing and compilation of the results is carried out. The spatial scope of the present research is Iran, Isfahan and Italy, the city of Florence. The realm of the time is related to the era of the Safavid era and the corresponding era of the Renaissance, and in terms of subject matter in the field of urban planning and design studies.

* Corresponding Author:

Email: hamed@yahoo.com

The method of sampling according to the purpose of the research is based on all written, artistic and artistic documents of the Safavid era and the cities of Isfahan and Renaissance Italy and the city of Florence. The method of collecting information in a library way and reviewing documents, and the method of data analysis is carried out in two ways:

Results and Discussion

Urban space is influenced by many factors, and these factors are widespread in a country like Iran with a long history. In the study of urban space in Iran, we find many factors, but one of the important factors of Islamic thought and beliefs that has been effective in the formation of the city's body during the Safavid period. Historical continuity and continuity based on the upgrading of the spatial structure of the city is one of the other findings. In fact, the Safavid urban planning system has been a precise summing up of all forms of the past of urbanization and an application-oriented approach to the past to construct the new world of those times. In the new urban development in the Safavid urbanization system, the cultural insight of perfectionism based on the ideal city has been a function of the discourse chosen to be an intellectual advancement. The dominant thought of the society of the Safavid era, seen in the Earth, is rooted in the imaginary world. Therefore, the worldview is based on the mystical concepts of the design language of Baghshahr Safavid. In the Renaissance urbanization system, the school of humanism has influenced the formation of urban physical. Humanism has affected all branches of art and knowledge, including perspectives and mathematics, which has been effective in changing the look of the urban environment. The theme of using past experiences to enhance the city's space during the Renaissance; the importance of the concept of the field and the use of the chess network, as in the Greek era, belief in the category of symmetry as in the Roman period and respect for cultural heritage in the organization of the cultural fabric of the medieval cities is observed. The word is that the principles of the design language based on the ideal city during the Renaissance were that the city should respond to various dimensions of human life and not only provide the church's vision for the people of the people.

Conclusion

The city is a philosophical-scientific issue. Philosophical because of the mental-identity dimensions of the city in the range of cultural-artistic values, therefore, it is necessary to take philosophical conflict with the city. The city is a scientific category, because its spatial dimensions are valued by scientific criteria and criteria, and therefore the city deserves a scientific deal. On the other hand, the city is a "spatially-temporal" phenomenon that has evolved over time in a certain geographic location and has grown over time. This has, at any point in history, made the city turn its quantitative changes into the qualitative changes required by its age and place the concept of place and time in line with each other.

Lack of continuity and historical integration of the city can put "city-location" in opposition to "city-time". Therefore, the approach to the urban issue is a process that has begun from "city philosophy" and from the intellectual-belief contexts, developed in "place-time" (historical continuity). Therefore, if one of the conceptual dimensions of the city (philosophical, scientific, spatial and temporal) is neglected, then the "living-space" city will become the city of "living in space". A city that can no longer be considered as a philosophical subject has lost its own philosophy of existence. A city that can no longer be measured by scientific standards. Loses its real inclination. A city that was not in time, but in time, would not have life. Setting up a city does not mean that it is alive, but the city should be the child of his time. The application of the new spatial system in the Safavid and Renaissance urban planning system is not based on an easy reciprocation and reproduction of history, but rather a reinvention of ancient concepts. Concepts that have been their "novelty and nourishment". The Safavid and Renaissance urban planning system has been working on the basis of the cultural insight of perfectionism in order to realize their ideal city, but their philosophical thinking has been completely different from each other. The Safavids, with the help of the Shiite worldview and the belief in the position of

man as the caliph of Allah, seek to simultaneously meet the material needs (the response to the body), the psychological needs (self-response), and the spiritual and spiritual needs (responses to the soul) of mankind . In other words, they sought to create an allegory of the heavenly paradise on the earth, while the Renaissance urban planning system, with a completely humanistic look, is meaningless. In this period, he considers himself as the main constructor and the main player of the city, and everyone thinks about the desirable life of a human being and searches for it in his ideal city in order to promote their dignity in human life.

Key words: learning of Urban Planning, Comparative Analysis, Safavid Period, Renaissance period

